

## کارگر کارخانه \*

آنتونیو گرامشی

هر جامعه‌ای زندگی می‌کند و رشد می‌یابد چون که به یک تولید معینی از نظر تاریخی وابسته است: آنجا که تولید و کارسازمان یافته (حتی بشکل ابتدایی آن) موجود نیست، نه جامعه‌ای وجود دارد و نه زندگی تاریخی. جامعه مدرن بقاء دارد و تا مرحله کنونی رشد یافته است زیرا که به یک سیستم تولید وابسته می‌باشد. سیستم تولیدی که از نظر تاریخی در وجود دو طبقه مشخص می‌گردد، طبقه سرمایه دار، مالک ابزار تولید و طبقه کارگر که در خدمت اولی قرار گرفته و با رشته‌های دستمزد و هراس از گرسنگی مرگ آور به بند کشیده می‌شود.

در مرحله کنونی طبقه سرمایه دار توسط قشری ... پیشتاز نمایندگی می‌شود که پلوتوکراسی<sup>(۱)</sup> نام دارد، خط سیر تاریخی طبقه سرمایه دار روندی است از فساد، از تجزیه و تلاشی، نقش سنتی طبقه سرمایه دار در صحنه تولید بدست یک قشر میانی غیر مسنول واگذار شده است که هیچ وابستگی از نظر منافع و از نظر روانی با خود تولید ندارد. این قشر مرکب از عده ای بوروکرات از نوع "کامندان دولت" می‌باشد. عده ای مزدور، آزمند، فاسد، پادوی بورس عده ای سیاست باز بی کفایت و بی جنبه، عده ای پست فطرات که از این روزبان روز زندگی می‌کنند تا آب برآتش هوس های نکبت بار خود ریزند، عده ای که آرمان هایشان در زندگی شایسته و لایق روح حریص آنان است، آرمان هانی که در تملک زنان بیشمار و تصاحب پول بی حساب و کسب تکه پاره کوچکی از قدرت خلاصه می‌گردد. پول های بی حساب برای مصرف در خیمه فواحش درجه اول و رقص خانه ها و برای تأمین زندگی تجملی، متظاهرانه و ناهنجار، تکه پاره کوچکی از قدرت برای رنج و عذاب دادن به زیردستان.

طبقه کارگر بالعکس بسوی نوعی از انسانیت تکامل می‌یابد که اصالت و تازگی تاریخی دارد: کارگر کارخانه آن پرولتاری است که دیگر هر گونه بقایای اثرات روانی منشاء دهقانی و پیشه‌وری خویش را از دست داده است. کسی است که در زندگی کارخانه روز می‌گذارند، در یک زندگی شدید تولیدی و متدیك، زندگی از سونی در روابط اجتماعی خارج از کارخانه، یعنی در روابط سیاسی توزیع ثروت نا منظم و معشوش است، ولی از سوی دیگر در درون کارخانه در انطباق با آهنگ کار ماشین‌های عظیم و آهنگ تقسیم کاری ظریف، منظم، دقیق و منضبط است، تقسیم کاری که بزرگترین ماشین تولید صنعتی است.

طبقه مالک سرمایه از کار و تولید کنار گرفته، تجزیه گشته، آگاهی به آن وحدت ابتدایی دیالکتیکی<sup>(۲)</sup> که در مبارزه فردی برای رقابت در سود موجود بود را از دست داده است: این وحدت اکنون در نهادهای حکومت، تجلی یافته است. سرمایه‌دار کلیه وظائف مبارزه و فتح و فتوحات خویش را در چنگال باندی از ماجراجویان و سیاست بازان مزدور نهاده است تا بدین ترتیب به ورطه وحشی‌گری و بربریت ما قبل تاریخ که رذلترین خوی افراد حریص از آن تغذیه می‌کند، سقوط نماید.

طبقه کارگر در کارخانه و تولید متجلی می‌گردد: پرولتار بودن کار کردن و آنهم کار کردنی متدیك و منظم امکان زندگی ندارد. تقسیم کار موجب وحدت روانی "پسیکولوژیک" وی شده در دنیای پرولتار احساسات، غرایض، افکار سنن، عادات و عواطفی را خلق می‌کند که در دو کلمه آنرا "همدردی طبقاتی" می‌توان نامید. در کارخانه هر پرولتاری در جهتی سیر دارد که خویشتن را بمثابة جزء لاینفکی از رفقای همکارش درک کند. آیا در اجتماع و رد دنیای امروز اگر حتی حلقه‌ای از سیستم کار تولید صنعتی بازماند این همه مواد بی قد و قواره‌ای که در مغازه‌ها انبار شده‌اند می‌توانند بشکل اشیاء مفید برای زندگی انسان در گردش باشند؟ هر آنقدر که پرولتار تخصص بیشتری از نظر حرفه‌ای می‌یابد همانقدر غیر قابل اجتناب بودن رفقایش را بیشتر بعنوان سلولی از یک پیکره متشکل، پیکره‌ای عمیقاً متحد و هماهنگ احساس می‌نماید، همانقدر ضرورت، نظم، متد، دقت را بیشتر درک کرده، همانقدر این که دنیا باید ضرورتاً بمثابة یک کارخانه بزرگ باشد را بیشتر حس می‌کند. کارخانه‌ای سازمان یافته با همان دقت، متد و نظم که وی آنرا بعنوان امر حیاتی در کارخانه خود تجربه می‌کند، همانقدر بیشتر احساس می‌کند که نظم، دقت و متدی که به کارخانه زندگی می‌بخشد ضرورتاً باید در سیستم مناسباتی که کارخانه‌نی را به دیگری، شهری را به شهری دیگر، ملتی را به ملت دیگر وابسته می‌سازد، منعکس باشند.

به خاطر همین خصوصیات ذهنی بکر و درک ویژه‌ای که او از جهان دارد، کارگر کارخانه، پرولتار صنایع بزرگ شهری قهرمان کمونیسم است، آن نیروی انقلابی است که رسالت تجدید حیات جوامع رنسانس را در خود تجسم می‌سازد، بانی حکومت‌های نوین است، تنها بدین جهت (و نه بدان معنی احمقانه‌ای که نویسندگان روزنامه "لاستامپا" از خود در آورده‌اند) اعلام کردیم که تورینو کوره انقلاب کمونیستی است، بدان علت که اکثریت طبقه کارگر تورینو متشکل از پرولترها، کارگران کارخانه و انقلابیون مورد نظر کارل مارکس می‌باشد. نه مرکب از آن انقلابیون خرده بورژوا و چهل و هشتی<sup>(۳)</sup> مورد علاقه دموکرات‌ها و آشوبگران آنارشیسست. بدین سبب هم چنین اظهار کردیم که کنفدرسیون عمومی کار (CGL) از توده‌های کارگری متشکل می‌گردد که "انقلابی" تر از کارگران متشکل در اتحادیه سندیکانی<sup>(۴)</sup> می‌باشند، زیرا کنفدراسیون کارگران آن صناعی را در بر می‌گیرد که بهتر خصوصیت یافته، متشکلتتر، "انقلابی" تر و پیشروند در حالیکه اتحادیه سندیکانی

ملغمه ایست که نمی‌تواند از مرحله انعقاد و اغتشاش خارج گردد و از مفاهیم مختص به خرده بورژواهایی که به سرمایه‌دار بدل نگشته‌اند و پیشه‌وران و دقانی که به پرولتر تبدیل نشده‌اند خلاص شود.

هر جامعه‌ای زندگی می‌کند و رشد می‌یابد چونکه تولیدی وجود دارد، بخاطر آنکه بیش از مصرف تولید می‌گردد هر چند که توزیع مصرف و پس انداز بشکل نامتعادلی انجام شود. هر جامعه در تبه‌کاری و شرارت زندگی می‌کند و رشد می‌یابد و حتی نابود می‌گردد اگر در آن تولید انجام نگیرد گرچه در آن عدالت حکمفرما باشد. جامعه بورژوازی می‌میرد چونکه در آن تولید نمی‌شود، زیرا که کار مولدین با روابط جدید توزیع زنده جنگ و مرحله پلوتوکراسی سرمایه‌داری متعاقب آن نه کفایت مصرف را می‌دهد و نه امکان انباشت را می‌یابد.

آهنگ نابودی ثروت مادی مرتباً افزایش می‌یابد، بر عکس انباشت اسناد مالکیت بر ثروت مادی یعنی انباشت اسکناس کاغذی فزونی می‌یابد<sup>(۵)</sup>، سیستم سرمایه‌داری توزیع، به چپاول مسلحانه‌ای که توسط هیئت حاکمه انجام می‌گیرد بدل گشته است. سرمایه‌دار خود را از صحنه تولید خارج نموده است، اداره صنایع بدست افرادی نالایق و بی‌مسئولیت افتاده است. طبقه کارگر در علاقه داشتن به کار در علاقه داشتن به ماشین تنها باقی مانده است.

طبقه کارگر امروزه بر تولید چیره گشته است، او مالک اجتماع می‌باشد، چون که قادر است تا آخرین رگ و پوستی که او را به حرکت در می‌آورند، آستین‌ها را بالا زند، چون که تنها یک تلاش قهرمانانه در بار آور ساختن تولید می‌تواند برای او زندگی و فضیلتی نوین در رشد و تکامل را آمیخته سازد، حواریون مزدور، رکابداران سرمایه "مالیاتساری"<sup>(۶)</sup> های حریص جیره خوار بورژوازی فکر می‌کنند که با چرندیات وطن پرستی یا بشردوستی از نوع رمان‌های پاورقی قادر به برانگیختن این قهرمانی پرولتاریا در تولید خواهند شد، همانطوری که در بر انگیزتن احساسات قهرمانانه جنگ طلبی موفق گشتند، بازی خوب فقط یکبار موفق می‌شود، در اینجا دیگر نمی‌توان از "کارایی نیری"<sup>(۷)</sup> کمک گرفت! باید خود را به شرایط وفق داد، با آن خوب‌هایش و "اندکی" نیز گارد سرخ: پرولتاریا تولید را برای کمونیسیم افزایش خواهد داد، برای اینکه مفهوم و برداشت خود را از جهان عملی سازد، برای اینکه تاریخ را به "فلسفه" خویش بدل سازد و نه به خاطر آن که منابع جدیدی برای بیکاری و ریخت و پاش صاحبان اسکناس تأمین نماید: تولید را افزایش خواهد داد هنگامیکه تیغ برنده قدرت حکومتی به خودی خود افزایش تولید و امکان توزیع و پس اندازی بهتر را سبب خواهد گشت.

---

\* این مقاله در ۲۱ فوریه ۱۹۲۰ بدون امضاء گرامشی در L'Ordine Nuovo منتشر شد.

۱- معنی تحت اللفظی آ، قدرت ثروتمندان است، در این مورد معادل سرمایه مالی می‌باشد. که بنظر لنین "آمیختگی سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و تشکیل الیگارشسی مالی (قدرت افراد محدودی) بر پایه همین سرمایه مالی" یکی از جنبه‌های مشخص امپریالیزم می‌باشد.

۲- "وحدت دیالکتیکی" که گرامشی از آن سخن می‌راند، عبارت از آگاهی در مدیریت کارخانه و تولید کنندگانی است که سرمایه‌دار در مرحله ماقبل مونوپولیستی رشد سرمایه‌داری از آن برخوردار بود، این آگاهی در مرحله مونوپولیستی زائل گشت، سرمایه‌دار نقش خود را چه بدست بوروکرات‌های دولت و چه بوروکرات‌های مونوپول‌های بزرگ و اگذار نمود.

۳- اشاره به انقلاب بورژوا-دموکراتیک ۱۸۴۸ است.

۴- تشکیلات سندیکانی آنارکو-سندیکالیست‌ها، بعد از اخراج "سندیکالیست‌ها"، تأسیس شد.

۵- گرامشی این مقاله را در بحیوچه بحران اقتصادی بعد از جنگ نوشته است و بنا بر این پدیده‌هایی که او را بر ملا می‌سازد وضع اقتصادی در آن زمان را مشخص می‌کردند.

۶- نام توده عامی در محله بازار ناپل می‌باشد که در جنبش شورشی که به رهبری ماساتیه‌لو ۱۶۴۷ صورت گرفت شرکت وسیع داشتند.

۷- ژاندارمری ایتالیا.

---

منبع: «برگزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی»، انتشارات بابک، ایتالیا، تیر ۱۳۵۶، صص. ۹۹-۹۳.

ترجمه: انتشارات بابک. یادداشت‌ها از انتشارات بابک.

بازنویس: روبرت هاگوپیان، آبان ۱۳۸۲.

<http://www.marxists.org/farsi>

farsi@marxists.org